



۲۰۱۸/۰۳/۲۳



احسان لمر

دكتور عبدالرحمن محمودی اېر مردی در ردیف کاوه آهنگر (3)

من فداکارم و جان باختن آیین من است

خدمت تو ده ای بیتاب و توان دین من است

«دكتور محمودی»

سپس از این جواب محمودی و محل حبس وی از نظرها پوشیده ماند و مدت ها معلوم نبود که در کجا می باشد. بعد از تجسس و جستجوی زیاد معلوم شد که در محبس دهمزنگ کوتاه قلفی بوده حالا وضع صحتی وی خیلی ناگوار است و به مریض خانه محبس انتقال داده شده است. به هزار مشکل به کمک محمد حسین طالب قندهاری که در آن موقع ریاست تفتیش بر محبس را داشت موفق شدم برای چند دقیقه محدود خدمت داکتر صاحب محمودی برسم و به دست بوسی شان نایل آیم. حین بالا رفتن به طبق دوم مریض خانه که داکتر صاحب محمودی در آن جا بود در راه زینه محمود الحسن پسر یعقوب خان را که در فاکولته ادبیات محصل بود و بار ثانی سال های پیش به حبس کشانیده شدند ملاقی گردیدم که پته های زینه و دیوار ها و سقف ها را تنظیم میکرد ولی از آن جا که ژاندارم و محافظ در جوار وی بهره بود موفق به صحبت نه که به احوال بررسی هم موفق نگردیدیم. یعقوب حسن خان یکی از محققین و دانشمندانی بود که آثار تحقیقاتی وی در مجله کابل ارگان انجمن ادبی مرتب به نشر میرسید ، سالهای طولانی را در زمان هاشم خان به حبس گذرانید هنوز چند سالی را به آزادی سپری نکرده بود که باز هم با تمام اعضای خانواده خود محبوس گردید.

داکتر محمودی در زمان صدارت داود خان مدت ها در حبس ماند. موقعی که امید بهبودی برای صحتمندی وی باقی نماند از حبس رهایی یافت. در آن موقع من با دوستان و شاگردان به سواری بایسکل برای میله به چرخ لوگر رفته بودیم، حینی که این خبر را شنیدیم بلا وقفه به طرف کابل حرکت کردیم و راساً به منزل داکتر صاحب رفتیم. داکتر در بستر بی حال و ضعیف بود هنگام دیدن من می خواست نیم خیز شود من دویده دست های شان را بوسیدم وی بغل باز کرد و مرا در آغوش کشید و بلا تامل گفت : یازده سال زحمتی را که متحمل شده ای چطور می شود جییره کرد. من از خجالت سرخ شدم و حرف در دهنم خشک شد.» 24

داکتر عبدالرحمن محمودی که به (9 جولای 1952 م) زندانی شده بود در (21 اکتبر 1961م) این مبارز پیگیر به عمر 52 سالگی، پرود حیات گفتند. می گویند دژخیمان زندان مرکبات سیماب را در غذایش آمیختند تا به حیات او خاتمه دهند و دولت از فریاد و اعتراض يك آزادی خواه نستوه و مقاوم نجات یابد. در وفات محمودی دولت امر اکید داد که بجز خویشاوندان در مراسم تکفین کس دیگری اشتراک نه ورزد. باز هم تعداد زیادی از مردمان در تشییع جنازه اشتراک کردند و با چشمان اشک آلود و دل پر خون در شهدای صالحین وی را به خاک سپردیم و جسما برای ابد با وی تودیع کردیم.

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکني دلپکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپړلو مخکي په څير و لولئ

حسین بهروز نوشت: «فاتحه دوکتور مرحوم فقید سه روز در {مسجد} شاه دو شمشیره صورت گرفت در یکی از روز های فاتحه شاه ولی خان عم پادشاه نیز تشریف آورد. من با لبداهه این رباعی را نوشتم. مولانا مرحوم خان محمد خسته که پهلوی من نشسته بود کاغذ را گرفت و اجازه خواندن نداد، رباعی چنین است :

ارباب ریا پر تک و تاز آمده است محمودی ما را به نیاز آمده است
ابلیس نگر که اهل نیرنگ و فریب خود کشته خود را به نماز آمده است»

داکتر حسین بهروز، دوست و هم‌رزم داکتر عبدالرحمن محمودی چنین می‌سراید!

زندگی را رمز نیکی، خدمت خلق است و بس ای خوش آن مردی که سر در راه مردم داد و رفت
پای مردی مظهر آزادگان با وفا ست استقامت در نهاد شیر مردان زاد و رفت
صاحب مسلک ندارد ترس از بند و غلال دست همت بر کمر، تا وقت مرگ ایستاد و رفت
نشه پیکار آزادی ز سر بیرون نکرد آن که در راه عقیدت جان خود بنهاد و رفت
در طریق زندگی، درس مساواتش سبق در صف رزم آوری، بشکست استبداد و رفت
سر به راه خلق دادی، بی دریغ و بی فسوس باب جانبازی بر نسل جوان بگشاد و رفت

در عزای مرگ او مام وطن شد تیره روز

گفت محمودی ما شد کشته از بیداد و رفت!

عکس از داکتر حسین بهروز



دیپلوم انجنیر عبدالقدیر صوفی زاده می‌نویسد:

"حزب خلق در سال ۱۳۲۹ خورشیدی مطابق ۱۹۵۰ میلادی در کابل تحت رهبری دکتور عبدالرحمن خان محمودی تاسیس گردید که ارگان نشراتی این حزب جریده ندای خلق بود. این جریده که صاحب امتیازش داکتر عبدالرحمن محمودی بود، در جوزا سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی مطابق اپریل ۱۹۵۱ میلادی منتشر شد و در جولای همان سال از سوی حکومت سلطنتی ظاهر شاه توقیف گردید. علاوه بر آن، محمودی در دوره هفتم شورای ملی وکیل پارلمان شد؛ اما این شخصیت ملی و دموکرات با اعضای رهبری حزیش مورد پیگرد رژیم استبداد سلطنتی

قرار گرفتند و زندانی گردیدند. در این میان، دکتور عبدالرحمن محمودی رییس حزب از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ خورشیدی با تحمیل شکنجه و آزار زیاد به مدت ده سال تمام به خاطر آزادی خواهی و مردم دوستی تا زمانی در زندان بماند که

د پانو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

در میزان سال ۱۳۴۰ خورشیدی چشم از جهان بست و حزب خلق مثل سایر احزاب مردمی دیگر از میان برداشته شد. "25"

آثار دکتر عبدالرحمن محمودی

دکتر محمداکرم عثمان از قول دکتر محمدحسین بهروز می گوید: "دکتر محمودی تالیفات زیادی دارد از جمله کتاب "افغانستان و شاهنامه". محمودی در آن اثر ضخیم کوشیده است که اعلام جغرافیایی مربوط افغانستان را در شاهنامه فردوسی نشان بدهد... این کتاب برنده جایزه معتبر مطبوعاتی نیز شده بود."

او می افزاید: "کتاب دیگری دکتر محمودی در زمینه اقتصاد سیاسی است که در بیشتر از یک هزار صفحه نوشته شده و امان الله محمودی برادر دکتر محمودی آن کتاب را در چند نسخه تایپ کرده است. او کتاب ارزشمندی دیگری در رشته طب و بیماری های عقلی و عصبی نیز به رشته تحریر درآورده است. "26 اما شور بختانه، هیچ یک از آثار او تا هنوز امکان نشر نیافته."



جوانی های محمد رحیم محمودی (ساربان) در یک سفر هنری به ایران و دیدار با ملکه ایران و دختر شاه امان الله خان.

در پایان مقاله داریم از مدیر مسئول جریده «ندای خلق» غرض معرفت با طرز دید گرداندگان آن جریده.

راه حصول دیموکراسی" ، نیشته شادروان ولی احمد عطایی

دوشنبه 12 حمل 1330

نامه ندای خلق . شماره اول

ما طرفدار اغتشاش و خونریزی نیستیم ؛ و لذا به خلق نیز آنرا توصیه نه می نمائیم. اغتشاش نظام زندگی را از بین برده، هرج و مرج تولید میکند. هستی را محو و مخالف نام دیموکراسی است. ما فقط انقلاب فکری می خواهیم. آرزو

د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

داریم هر طبقه افکار دیروزی خود را ترک داده به حق گرائیده و برای نجات قوم، راه نجات و رستگاری و سعادت بسنجد .

فرض اول خلق، آگاه شدن به حقوق خودشان است . پس از آشنا شدن به حقوق خود، قدم دوم آن با ثبات و اتحاد و مقاومت، دفاع از حقوق خودشان است. طرز دفاع با حمله و اغتشاش و انقلاب نه معقول بوده و نه مفید است. و هیچ فردی از منورین مملکت، آرزوی کوچکترین اغتشاش را در محیط ندارند. زیرا صدمه اولی آن به جامعه منورمملکت میرسد. فقط طرز دفاع با استفاده از قانون و راه دیموکراسی است . اول باید در مقابل متعرض با زبان و داناندن قانون پیش آمده و گویا برای کار دانستن قانون و سواد لازم است . اما ملت ما اکثر سواد ندارند، پس فرض و ناموس هر با سواد است که حقوق خلق را مطابق قوانین بر آنها بفهماند. ندأ خلق مرتباً قوانین مملکت در ابا توضیحات لازمه پخش می نماید. ثانیاً اگر متعرض و یا مامور طرف معامله حرف خلق را نشنید ، مطابق قانون به مامورین بالاتر تا مقام صدارت مراجعه لازم است. خواهید گفت که مال ...{خواننده نشد} همین جور میگردیم ولی سودی نداشت . اما مطابق قوانین دیموکراسی و آزادی راه دیگری هم موجود است که تاکنون به آن مراجعه کرده نه می توانستند و آن نشر افکار شما توسط روزنامه های ملی و آزاد بود که الله الحمد اکنون به وجود آمده اند. پس اگر خلاف قانون بر شما مظالمی رفت و کسی بداد شما نرسید، روزنامه های ملی مخصوصاً " ندای خلق " که خود را خا دم و آیینه ...{این کلمه خواننده نشد} افکار از هر طبقه، نژاد از مسلمان و هندو میداند؛ و خود را مدافع حقوق و ناموس مردم میشناسد؛ حاضر است از حقوق شما دفاع کند و صدای شما را به گوش های گران شنو برساند ؛ و در راه احقاق حق شما مبارزه کند .

در راه حصول حق برای مردم ، عزم، ثبات، و خدمت و سعی در راه تحصیل سواد تا زمان با سواد شدن به حقوق خود از راه گوش لازم است . پس در این مبارزه منورین و باسوادان مسئولیت سنگین وجدانی و ایمانی داشته و اگر در راه ایفای این وظیفه ملی خود غفلت نمایند در نزد حق و وجدان و تاریخ مسؤل اند.

ثالثاً، مطابق قوانین دیموکراسی، مردم حق دارند جمعیت های سیاسی یعنی حزب و پارتی به صورت علنی تشکیل داده و گویا به دور یک مفکوره جمع شده در انتخابات وکلاً خود برای مجلس مشاوره و شورای ملی به اساس حزبی مجاهده کرده و کسانی را که حقیقتاً نماینده خودشان بوده و طرف اعتماد شان باشند، انتخاب کرده و نگذارند که حکام به حق شان مداخله کرده و نماینده خود را انتخاب کنند. و اگر کدام حاکم مداخله میکرد، فوراً شکایت خود را به کمیته انتخابات و هم در عین زمان به یک روزنامه ملی خود بنویسند. ما قانون انتخابات و طرز انتخابات آزاد را برای معلومات خلق نشر می نماییم. پس از آنکه وکلاً شان در شورای ملی جمع شدند، باید مطابق قانون به الزامات شاهانه، رئیس حزب غالب، کابینه خود را تشکیل و وکلاً خود ملت وزارتخانه ها را اشغال و مطابق آرزو و مرام تشکیلات و قوانین را ترتیب داده و چون وکلاً ملت طرف اعتماد آنها می باشند، پس طبعاً برای رفاه و آرامی خلق کار میکنند. برای اینکه عدالت برقرار مانده و یک حزب نتواند حسب میل خود و افراد خود با مقدرات مردم بازی کند، پس در شورای ملی اقلیتی که باقی میماند، وکلاً دست چپی و یا مخالف حکومت را تشکیل میدهند. پس آنها دایماً بر هر حرکت و قانون و طرز اداره و سیاست حکومت معین وکلاً غالب و کثرت که کابینه را تشکیل داده اند؛ آزادانه اعتراض کرده و چون جریان شورا آزادانه نشر میشود،(ولو تاکنون در شورا ما نه می شد و شاید بعد از این شده بتواند) پس مردم از اجراء دولت، دلایل شان و اعتراض وکلاً مخالف واقف شده و به این صورت اجراءات به مفاد مردم و کثرت خلق تمام شده و امور دولت سر و صورتی پیدا کرده و مملکت آباد و آرام شده و منافع هر قوم ولو اقلیت هم باشد، تأمین میشود .

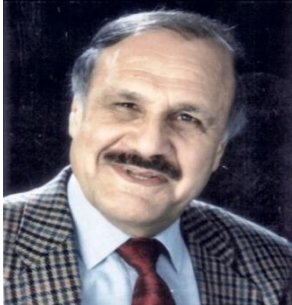
این است راه مجادله و مبارزه برای حقوق در یک حکومت دیموکراسی و تشکیل خلق برای خلق و توسط خلق.

ما تجارب و مشاهدات خود را در خارج با تطبیق آن در داخل مرتباً نشر خواهیم نمود...."

د پانو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

غلام عمر شاکر نوشتاری دارد بنام « عبدالرحمن محمودی و محمد نسیم اسیر » که از خاطرات زندان دهمزنگ در سال 1332 نوشته اند



گلگون کفن

از خاطرات گذشته

ای گل تو هم به دائره این چمن برآ
ای از رخ توسرو وگل و لاله منفعل
ای رنگ و بوی دشت و دمن ، باز لاله سان
تاکی به رنگ و بوی خودی عشق باختن
حرفی ، تکلمی ، سخنی ، آه و ناله
شوری ، تجسسی ، طربی ، بازجستی
عمر گذشته عبرت ما و تو نیست چیست
تنگ است جامه یی که ترا هست در بدن

دست خودی ، زدامن این پیرهن برآ
بلبل صفت به باغ به چندین دهن برآ
پرداغ ها به سینه و پر خون کفن برآ
ای مشک نوشکفته توهم از ختن برآ
ی طوطی سخنور شکرشکن برآ
برآ خدای را ، ز خود ای جان من برآ
چون غنچه پاره کن یخن ، از خویشتن برآ
زین تنگنای غم ، هله یک پیرهن برآ

باری «اسیر»، یکقدم از دامگاه خویش

دستی به ما بده و به همراه من برآ

محمد نسیم «اسیر» 8 حوت 1331 ش، کابل عزیز

اعلام دیوانگی

دیوانه شهریم ، به ما سنگ بیارید
تار بدن ما به صدا خوب مهیا ست
درمستی تمیزید و نیک از چه توان کرد
رندیم و لیکن همه را حافظ ناموس
تنهائی ام افسرد ، به تسکین دل من
این چهره افسرده دگر رنگ ندارد

یاران ! همگی را به سرچنگ بیارید
یک شاهد گلچهر خوش آهنگ بیارید
مستیم ، اگر باده نشد، بنگ بیارید
از خودجو برآ بید ، به ما ننگ بیارید
دزد و دغل و کورو کل و لنگ بیارید
از خون دلش بهر خدا رنگ بیارید

د پانو شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

صوفی به در می‌کده گر سر نگذارد زان کوچه اش افکنده سرومگ بیارید

دل تنگم و کس درد مرا هیچ نداند هم صحبتی از غنچه دل تنگ بیارید

از ناله «اسیر» غم ما دست نگیرد

گر از چمنش در قفس تنگ بیارید

م . نسیم « اسیر » کابل حمل 1332 خورشیدی



عده از خانواده محمودی در زندان
دهم‌زنگ، از راست به چپ ایستاده:
دکتر عبدالله محمودی، مضطرب
باختری (اسحاق نگارگر)، قاسم و اهب،
عبدالله رستاخیز، نفر پنجم شناخته
نشده، دکتر سیف رحمان محمودی،
دکتر عظیم محمودی

صف نشسته، از راست به چپ: دکتر
رحیم محمودی، انجنیر محمد عثمان،
دکتر هادی محمودی، دکتر عین علی
بنیاد.

قسمتی از پارچه شعری از زنده یاد دکتر عبدالرحمن محمودی که در (۱/۱ / ۱۹۵۱ م) سروده بود و دکتر سیف
الرحمن محمودی از ۱۴۵ بیت تعدادی را چنین نگاشته است.

«بنام توده از زیست محروم»

بنام توده از زیست محروم	بنام مردم بسیار مظلوم
که من جزء عشق شان آیین ندارم	بجز ملت پرستی دین ندارم
بنام مردم مرد هزاره	که سرسخت اند همچو سنگ خاره
بنام توده زیبای پنجشیر	که در رزم عدوان اند چون شیر
بنام توده مرد شمالی	که داده پر فرنگی گوشمالی
بنام توده های مرد مشرق	که آگاه اند از هر درد مشرق
بنام توده مظلوم فراه	که نبود در بساط شان به جز آه
بنام توده افغان کوچی	بنام مردم بلوچی

د پانو شمیره: له 6 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

که دارند این وطن را دوست چون جان	بنام توده ازبک و ترکمان
که هستند از حیات خوب مهجور	بنام مردم مرد چخانسور
که محروم اند از هر لطف و خوبی	بنام مردم سمت جنوبی
که سرگردان بود در کوه و صحرا	بنام مردم اچکزایی ها
که صد فرسنگ را با پا کنند طی	بنام توده های مرد غلزی
برند لاش عدوان در گورستان	بنام توده ایماق و نورستان
بنام مردم این خاک نیکو	بنام شیعه و سنی و هندو
که محکوم اند اندر چنگ و خواری	بنام توده های قندهاری
که از زهر الم شد کام شان تلخ	بنام توده هرات و هم بلخ
که خون دل بود در کام شان مل	بنام توده آگاه کابل
که در رزم عدو هستند چالاک	بنام توده مظلوم این خاک
بجز ملت پرستی دین ندارم	که من جز عشق شان آیین ندارم
ز درد توده ها خوب آگاه هستم	چو من از توده ام مردم پرستم
شوم دل شاد از دانایی شان	مرامم نیست جز آگاهی شان
به درد و رنج و مظلومی گذشته	همه عمرم به محرومی گذشته
از آن رو در دلم طوفان خون است	چو میدانم که حال توده چون است
بنام توده اش آغاز کردم	لذا من این حکایت ساز کردم
رهانم صنف خود از چنگ پستی	که تا گویم به ایشان راز هستی
دهیم با هم دگر ما دست یاری	بهم پویم راه رستگاری
رفیق و مونس و غم خوار گردیم	بلا تفریق با هم یار گردیم
به نیک و بد همه هوشیار گردیم	ز خواب بی خودی بیدار گردیم
عدو را هم چو سگ ما خون بریزیم	چو مردان بهر حق خود ستیزیم
به صنف خود حقایق را بگویم	ولی زان پیش، کین منزل بپویم
کلید دفتر سر بستهء را	بگویم نکته برجستهء را

د پانو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

که چون با خلق محشورم شب و روز
یکی از دست قاضی نوحه دارد
همه رشوه خور و پست و لنیم اند
یکی از دست حاکم می زند داد
که حاکم خون خوار و ناسپاس است
دگر می نالد از حکام اعلی
همه خونخوار و پست و بد سرشت اند
یکی گرید ز نایب الحکومه
همه دزد و رزیل و بی مروت
جفا جویند و آدم خوار و ظالم
کی نالد ز مامور و ز پولیس
یکی از جور مستوفی به گریان
که این مردم نه از آل حساب اند
دگر از خان و از ارباب نالد
یکی از دست قوماندان بنالد
یکی از بی تمیزی داد دارد
که آنها دشمن عدل و تمیز اند
یکی دارد ز شورا صد شکایت
خلاصه هر یکی نالان ز دردی
ولی اصل حقیقت خود نه این است
بچشم و سر همی بینید یاران
شما دانید ای یاران دلجو
جهان این نکته را مکشوف سازد
شما خوب آگه اید ای دوست داران

همی بینم که می نالند از سوز
که زین مردم یکی ایمان ندارد
همه بی دین و ابلیس رجیم اند
ز جور این گروه هر دم به فریاد
رزیل و پست و هم حق ناشناس است
که مرگ شان بود صد بار اولی
پلید و ظالم و بد خواه و زشت اند
که آن ها اند از آل خصومه
همه دور از مدارا و فتوت
همه مجنون و مست و غیر سالم
که آنها اند شاگردان ابلیس
ز جور بی حسابی هاش نالان
همه خون خوار و زشت و بی کتاب اند
ز دست جور شان بی تاب نالد
دگر از اندوه زندان بنالد
ز قضات تمیز فریاد دارد
همه دزدان با مردم در ستیز اند
دگر گوید ز اعیان صد حکایت
کشد از جور آنان آه سردی
خود آگاه اید کین مطلب چنین است
که می بارد به وقت ابر باران
که از سر چشمه آب آید بهر جو
که گوساله به میخ خویش نازد
که چشمه آب می گیرد ز باران

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

بلی هر عاملی معمول دارد
بلی هر علتی معلول دارد
بهر کاری همی گردیم فایق
اگر جویم ما اصل حقایق
ز استبداد جزء پستی نزاید
ز دونان جز پلیدی بر نیاید
ولی در توده مردانه ما
شعور صنفی چون گردد هویدا

سر دشمن به سنگ خاره کوبند

که تاج و تخت ظلم یک باره کوبند

«واقعاً زنده یاد داکتر عبدالرحمن محمودی از دل و جان عاشق میهن و مردم خود بود. وی شجاعانه و نا ترس و استوار و سر بر کف در راه ایجاد جامعه دور از استثمار و ستم و کاملاً انسانی رزمید. نام نامی وی با اخلاص و وفای بی امانی که به آزادی و میهن دوستی داشت، به مرد رزمنده و مبارز راه مردم وطن و جهان مبدل شده است. درود فراوان بر روان این فرزند اصیل و خدمتکار واقعی وطن.» 27

شعری دیگر از داکتر عبدالرحمن محمودی، از زندان دهمزنگ سال ۱۳۳۲ هـ

تو میدانی که محمودی چسان است	نه در بند زمین نی آسمان است
تو میدانی که دین و مسلک او	محبت با همه خلق جهان است
تو میدانی که اندر رزم دشمن	قلم در دست او گرز گران است
منم آن انقلابی از دل و جان	که افکارم نه از این و نه آن است
مرا عشق وطن دیوانه کرده	مرا درد وطن د جسم و جان است
بگو با دشمنان پست مردم	که محمودی نمیرد سخت جان است
همی داند ولی در جنگ دشمن	زبانش تیز تر از هم سنان است
ز صنف (۱) بینوایانم از آن رو	مرا مخدوم صنف رنجبران است
بگویم فاش با هر کس به هر جا	که صنف بینوایانم چو جان است
یقین دانم که فردا بی نوایان	همه آقای ملک این جهان است
نه من تنها یگانه قهرمانم	همه مردم در این خاک آنچنان است
مرا قومیت کز افسانه شان	همه فخر زمین و آسمان است
نمی لافم ببین تاریخ ما را	درفشش ما درفش کاویان است
بپرس از هر فرنگی این سخن را	که ضرب دست افغانی چه سان است

د پانو شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

بسوزد ز هول جنبش های مردم

هر آن مرد فرنگی در فغان است

(۱) طبقه

به نقل از محترم عارف فرهمند، در کابل از هفت هشت سالی به این سو تعدادی از نویسندگان و روشنفکران به عنوان یک سنت در روز سوم عید قربان بر سر مقبره غبار، محمودی، و سید اسماعیل بلخی جمع می شوند و با ایراد بیانات و صحبت ها از ایشان یاد آوری می نمایند.

سیف الدین سیحون، استاد پوهنتون کابل گفت: "من معتقد هستم که یک نسلی که غبار و محمودی الگوها و مدل های بیشک برجسته اینها بودند، برای خرد ورزی و عقلانی کردن سیاست و مشروع کردن سیاست و مشروع کردن سیاست (کار می کردند)، خوش بختانه با رویکرد کاملاً مدنی و مدرن، بر پایه دموکراسی، بر پایه ارزشها و سامانه های کاملاً معاصر، بر مبنای تفکیک قوا." {می باشد}

هرچند مبارزات غبار و یارانش در مشروطیت خواهی و مبارزه سیاسی نقطه عطفی در تاریخ کشور است، اما به گفته آگاهان با گذشت دهه ها، اکنون جریان و یا حرکتی که تداوم جنبش و حرکتی باشد که آنها شروع کرده بودند، به چشم نه می خورد. باید نسل امروز با جریان مشروطیت اول دوم و سوم که غبار، محمودی، بلخی، پشتون و.... هم از مبارزان آن بودند، در قالب یک گفتمان روشن گردد.

عباس فراسو می گوید: "آنچه که مسلم است در بعد نو گرایی سیاسی در افغانستان و غبار هم به عنوان یک نماینده آن جریان، این است که در چشم اندازی که آن نسل ترسیم می کرد یا دنبال می کرد، دموکراسی خواهی یا آزادی خواهی، مبارزه با ستم و خاندان بازی های میراثی در افغانستان و غیر انسانی کردن قدرت و سیاست و وحشی کردن قدرت (بود)."

داکتر سید عسکر موسوی می گوید: "غبار، محمودی و بلخی، نمایندگان و رهبران سه جریان سیاسی در کشور بودند که مبارزه با استبداد حاکم، محور مبارزه هر سه شخصیت را تشکیل می داد.

هرچند غبار و محمودی مبارزه سیاسی شان را دوام دادند و از کوشش دست برنداشتند، و شهید سید اسماعیل بلخی نیز با رویکرد روشنگری دینی به اصلاح و مبارزه پرداخت، اما سوال این است که چرا این جنبش ها و حرکت ها تداوم نیافت....

بعد از، از بین رفتن این ها و تسلط دیکتاتوری {خاندان} نادر خانی، یک گسیختگی بسیار طولانی به وجود آمد و این گسیختگی باعث شد که این آدم ها و خیلی ریشه های قبل از این ها که بر می گردد به کنفرانس های لیسه حبیبیه، این ها کاملاً از ذهن ها زدوده شود."

منابع

24 - دکتور حسین بهروز - آزاده ای بر بلند ای معرفت و شجاعت - سایت انترنتی آریایی <http://www.ariaye.com/dari/mahmoodi.html>

25 - عبدالقدیر صوفی زاده، یاد ای سالگرد وفات شخصیت آزاده و مستقل افغانستان میر غلام محمد غبار، سایت سرنوشت

26 - داکتر محمداکرم عثمان، نهضت مشروطه خواهی افغانستان (قسمت شانزدهم)، سایت زندگی

27 - داکتر سیف محمودی - زنده یاد داکتر عبدالرحمن محمودی - کابل ناتھ شماره ۶ مسلسل ۲۳۱ سال دهم جدی ۱۳۹۳ خورشیدی اول جنوری ۲۰۱۵

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ